

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث در این بود که آیا بیع مکروه اگر رضایت متعقب او بشود صحیح است یا خیر؟ رسیدیم به این اشکال که اگر قائلی بگوید حدیث رفع وقتی صحّت این بیع را برمی دارد این به نحو مطلق برمی دارد و در نتیجه بعد از اینکه این صحّت با حدیث رفع برداشته شد این بیع مطلقاً باطل است ولو رضایت بعد از او بیاید. گفتیم مرحوم شیخ از این اشکال دو جواب دادند؛ جواب اول شیخ را توضیح دادیم و عرض کردیم شیخ در اینجا آن مطلبی را که در حدیث رفع در کتاب رسائل فرمودند یک مقدار توسعه دادند و شیخ می فرماید حدیث رفع مؤاخذهی اخروی و اینکه مکروه را الزام به یک شیئی بکنیم که بر ضرر او باشد را برمی دارد. آن احکام ضرریّه‌ی متوجه به مکروه را برمی دارد، این را اکراهش کردند مال را بفروشد الآن اگر بخواهیم الزامش کنیم به اینکه بر این معامله وفا کن این ضرر بر او است، اما شیخ فرمود احکامی که به نفع مکروه هست بر نمی دارد. توضیح دادیم این کلام شیخ را، اشکال مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) را هم از کتاب منیة الطالب بیان کردیم.

اشکال آقای خوئی:

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهه در جلد دوم بیع صفحه 610، همین اشکال مرحوم محقق نائینی را با یک عبارت دیگری ذکر کردند. ایشان می فرمایند «و یرد علیه: أن المرفوع بحديث الرفع هو نفس المَجْعُول الشرعي المتعلق بالمكروه عليه» می فرمایند حدیث رفع آن حکم متعلق به مکروه علیه، الآن در اینجا اکراهش کردند بر بیع، مکروه علیه می شود بیع، این بیع یک مجعول شرعی دارد که حدیث رفع این مجعول شرعی را برمی دارد. حالا این مجعول شرعی می تواند حکم تکلیفی باشد و می تواند حکم وضعی باشد «أو المترتب عليه من الحكم التكليفي، أو الوضعي. و عليه فدعوى: أن المرفوع هو المؤاخذه» اینکه شیخ فرمود مرفوع مؤاخذه است و الزام المکروه بما صدر منه، بگوئیم مکروه را به آنچه که اکراه بر او شده الزام کنیم، حدیث رفع بیاورد این الزام را بردارد، می فرمایند این ادعایی است که غیر صحیح است. «و إلزام المکروه بما صدر منه، دعوى غير صحيحة و إن شئت قلت» که در ادامه تقریباً تصریح به همان فرمایش مرحوم محقق نائینی است.

می فرمایند «ان المرفوع بحديث الرفع في العقد الإكراهي هو صحة العقد، لكنه لا على الإطلاق» مرفوع به حدیث رفع در حدیث اکراهی صحّت عقد است اما نه به نحو مطلق، «لأنّه على خلاف الامتنان، بل مادام الاكراه باقيا، فإذا تعقّب بالرضا كان مشمولاً للاطلاقات» که اینها را گفتیم. بعد می فرمایند «أما توقّف عقد المکروه على الرضى المتأخر فهو لم يكن مجعولاً»^[1] که این عین عبارت نائینی است که فرمود ما باید خود عقد را با قطع نظر از اکراه ببینیم چه مجعولی و چه احکامی دارد؟ حالا که اکراه آمد این اکراه می آید آن احکام را برمی دارد، آن وقت به شیخ اشکال می کنند.

سوال این است که موقوف بودن عقد بر اجازه‌ی متأخره از مجعولات عقد است یا از احکام عقد؟ یعنی یکی از احکام عقد این است که العقد إذا تعقّب بالاجازة فهو صحيح، می‌فرمایند چنین چیزی نیست و چنین چیزی ما نداریم که عقد اگر متعقّب به اجازه بشود صحیح است. لذا اشکال نائینی و آقای خوئی بر مرحوم شیخ (قدس الله اسرارهم) این شد که نوبت به این نمی‌رسد که ما بگوئیم حدیث رفع احکام ضرری را برمی‌دارد اما احکام نفعی را بر نمی‌دارد!

شیخ نظرش این شد: حدیث رفع احکامی که به ضرر مکره است را برمی‌دارد و احکامی که به نفع مکره است را بر نمی‌دارد، اینها می‌فرمایند اصلاً حدیث رفع آن احکام موجوده‌ی قبل الاکراه را برمی‌دارد و اساساً این مورد که اگر یک عقدی بعدش رضا بیاید موقوفه العقد علی الاجازه این اصلاً از احکام عقد نیست، اصلاً مجعول نیست برای عقد، تا ما بگوئیم آیا این حکم ضرری است یا نفعی؟ بعد هم بگوئیم رفع حدیث رفع فقط احکام ضرری را برمی‌دارد. بعداً باید ببینیم که آیا اشکال مرحوم نائینی و اشکال مرحوم آقای خوئی بر شیخ وارد است یا نه؟ باز برای اینکه یک مقداری دقت بیشتری بشود اینجا ما دو تا کلام دیگر نقل کنیم؛ یکی کلام مرحوم ایروانی است و یکی هم کلام مرحوم امام، بعد برگردیم جمع‌بندی کنیم ببینیم این اشکالات اصلاً بر شیخ وارد هست یا خیر؟ فعلاً خوب بفهمیم که اینها چه اشکالاتی را دارند مطرح می‌کنند.

اشکال مرحوم ایروانی:

مرحوم محقق ایروانی (رضوان الله علیه) در جلد دوم حاشیه مکاسب صفحه 201 می‌فرماید از مجموع کلمات شیخ استفاده می‌شود که شیخ آمدند بین احکام ثلاثه تفصیل دادند. سه حکم را می‌فرمایند از مجموع کلام شیخ استفاده می‌کنیم: (1) موقوفه العقد علی الرضا، این یکی از احکام است. عقد موقوف است بر رضای متأخر. (2) الزام الغير بأن لا یفسخ و لا یرفع الید عن المعاملة، غیر را، یعنی آن طرف مقابل مکره در این معامله الزام کنیم به اینکه حق این که معامله را به هم بزنی نداری، چون در بیع مکره مُکره می‌گوید باید این مال خود را به زید بفروشی، زید هم با اختیار می‌خرد. وقتی ما می‌گوئیم معامله‌ی مُکره باطل است یک طرفش مُکره است و طرف دیگر مختار. اینجا حکم دومی که مطرح است این است که غیر را الزام کنیم به اینکه تو حق بهم زدن معامله را نداری، تو نگو چون آن طرف مُکره بوده منم معامله را می‌خواهم بهم بزنی، لعلّ مکره بعداً راضی شود بعد که راضی شد تو حق بهم زدن معامله را نداری. (3) بگوئیم خود مکره را الزام کنیم به اینکه یا این معامله را فسخ کند و یا امضاء کن.

ایروانی می‌گوید ما از کلمات شیخ در مورد حدیث رفع در این سه مورد سه مطلب استفاده می‌کنیم که اصلاً اینکه من باز دارم کلام ایروانی را نقل می‌کنم اینها تدقیق‌های بیشتر در حدیث رفع می‌شود، می‌گوید شیخ می‌فرماید حدیث رفع حکم اوّل را بر نمی‌دارد برای اینکه این حکمٌ لنفع المکره لا لضرر المکره. وقتی می‌گوییم اگر عقد مکره بعداً رضایت بیاید این عقد صحیح است شیخ می‌فرماید کسی نباید بگوید حدیث رفع می‌آید صحت این عقد را برمی‌دارد، عقدی که بعداً رضایت می‌آید «حقّ للمکره لا علی المکره» و حدیث رفع احکام ضرری را برمی‌دارد نه احکام نفعی را، این یک.

دو: بگوئیم اگر مکره بخواهد غیر را الزام کند به اینکه فسخ نکند، حدیث فسخ این را هم برداشته، این هم یکی از مجعولات است، می‌گوئیم شما ببینید وقتی در عقدی دو طرف مختارند، این می‌آید دیگری را الزام می‌کند که به معاملات وفا کن و دیگری هم آن را الزام می‌کند، هر کدام دیگری را الزام به عدم الفسخ می‌کنند، حالا یک طرف شد مکره، لقاتل أن یتوهم که این حدیث رفع می‌آید می‌گوید «رفع» یعنی تو قبلاً با قطع نظر از اکراه می‌توانستی غیر را الزام کنی به اینکه تو معاملات را فسخ نکن، حدیث رفع این را برمی‌دارد، شیخ می‌فرماید نه! حدیث رفع می‌آید احکام ضرری مربوط به خود مکره را برمی‌دارد. اما احکامی که مربوط به غیر مکره است این را بر نمی‌دارد. به عبارت دیگر آن حکمی که مربوط به خود مکره است اما دیگری می‌تواند فسخ کند یا نه؟ دیگری می‌تواند رفع ید کند یا نه؟ نمی‌تواند آن را بردارد، حدیث رفع می‌آید آنچه که مربوط به خود مکره است را بر نمی‌دارد.^[2]

مطلب سوم این است که بگوئیم چون این آدم مکروه بوده این را بگوئیم خود مکروه را الزامش کنیم بالفسخ أو الامضاء، چون بالأخره این هم یکی از احکام است. منظور چیست؟ می‌گوئیم این آدمی را که آمدند اکراهش کردند یکی از احکامش این است که الآن الزام کنیم مکروه را یا بالفسخ یا بالامضاء، شیخ فرموده این را هم حدیث رفع نمی‌تواند بردارد. کسی بگوید رفع این امر را برمی‌دارد، رفع عن امتی ما استکروهوا علیه این را هم برمی‌دارد که ما خود مکروه را الزام کنیم بالفسخ أو الامضاء، به جناب شیخ عرض می‌کنیم چرا؟ می‌فرماید حدیث رفع احکام سابقه‌ی بر اکراه را برمی‌دارد، اما آن احکامی که با نفس اکراه می‌آید او را بر نمی‌دارد. الآن این حکم سوم، اینکه بگوئیم المکروه یلزم إما بالفسخ أو بالامضاء، این حکم جاء من ماهیة الاکراه، یعنی حالا که اکراه آمد این حکم آمد، می‌فرماید حدیث رفع احکامی که از ناحیه خود اکراه بیاید را نمی‌تواند بردارد.

ایروانی می‌گوید این سه حکم در کلام شیخ است؛ اشکال ایروانی به شیخ این است که شما در هر سه بیائید همین مطلب سوم را بگوئید، فقط چرا این مطلب سوم را در حکم سوم آمدید بیان کردید؟ در اولی این حکم که «العقد موقوفٌ بالاجازة المتعقبة» این حکم مربوط به خود عقد نیست، این حکم جاء من قبل الاکراه است، این آدم بعد از اینکه مکروه شد می‌گوئیم خیلی خُب جناب مکروه این عقد شما إذا تعقّب بالرضا یكون صحیحاً.

حکم دومی آن هم جاء من قبل الاکراه است؛ حکمش این است که دیگری را الزام کنیم به عدم الفسخ، آن هم جاء من قبل الاکراه است، حکم سوم هم جاء من قبل الاکراه. اشکال ایروانی به شیخ این است که تمام این سه تا من ناحیه الاکراه آمده و شما شیخ بیائید همه را بفرمایید احکامی که من غیر ناحیه الاکراه است احکامی که سابقاً علی الاکراه است، این را برمی‌دارد. چرا اولی را می‌گوئید هذا حکمٌ له لا علیه، دومی را می‌گوئید هذا حکمٌ علی غیره لا علی نفسه، سومی را فقط می‌گویید هذا حکمٌ جاء من قبل الاکراه، هر سه را بیائید بگوئید حدیث رفع آن احکامی که با خود اکراه می‌آید این احکام را نمی‌تواند بردارد. چرا اینطور آمدید بیان کردید؟ و می‌فرماید هذا تفصیلٌ عجیبٌ. این یک نکته‌ای که در کلام ایروانی است.

بحث جلسه آینده:

حالا باز ما کلام امام (رضوان الله علیه) در جلد دوم کتاب البیع صفحه 120 بیان می‌کنیم، هنوز در اشکال اول شیخ هستیم، آقایان به عبارت مکاسب مراجعه کنند، عبارت مرحوم نائینی، مرحوم خوئی، مرحوم امام که دنباله‌ی بحث را فردا عرض می‌کنیم.

نکاتی راجع به سالروز ورود حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به قم

امروز^[3] سالروز ورود حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) به قم است؛ بر حسب آنچه الآن بنای بر آن گذاشتند. این ورود واقعاً منشأ ورود و حلول برکات فراوان بر این شهر و بر دنیای اسلام شد که ما آنچه دیدیم که این برکاتی که در قم محقق شد، این عظمت‌ها، این حوزه مقدسه‌ی بزرگ، مراجع بزرگ، مفسران، محققان و علما و فلاسفه‌ای که همه در قم محقق و موجود شدند، همه به برکت ورود این بی‌بی به قم بود و محوریت این بی‌بی برای دنیای علم و دنیای اسلام شد. این انقلاب عظیمی که از قم نشأت گرفت و ما هر روز داریم آثار او را در دنیا می‌بینیم ولو اینکه واقعاً انسان باید خیلی ناراحت بشود از بعضی تنش‌ها که اینها ناشکری‌هایی است که دارند نسبت به انقلاب می‌کنند. همین قضایایی که دیروز در مجلس واقع شد، حیثیت کشور را بر باد داد و واقعاً انسان خجالت می‌کشد در دنیای امروز اینطور برخوردها واقع می‌شود که اینها همه ناشکری نسبت به نظام ما و انقلاب ما و نسبت به نعمت بزرگ ولایت فقیه است.

یک وقتی مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمودند نعمت ولایت فقیه نعمتی است که بعد از هزار سال خون دلی که علما خوردند، زجرها، شکنجه‌ها، تحمل‌ها و صبرها این میوه را خداوند به روحانیت، شیعه، ایران و اسلام ارزانی کرد. ما قدردان

نیستیم، مسئولین ما قدردان نیستند، این همه رهبری معظم توصیه فرمودند به اینکه کشور را تنش‌دار نکنید، مسائل اختلافی را به عموم مردم نکشانید، اینها را به نحو دیگری حل کنید اما ما ملاحظه می‌کنیم که باز گوش داده نمی‌شود. از آن وقتی که ایشان این صحبتها را فرموده بودند و این توصیه‌ها را نکرده بودند بدتر از آن دارند عمل می‌کنند. من گاهی اوقات یاد این فرمایش می‌افتم که امام سجاد(علیه السلام) فرمودند اگر رسول خدا توصیه کرده بود به اینکه اهل بیت من را انیت کنید دیگر بیش از این نمی‌توانستید انجام بدهید! الآن هم متأسفانه مسئله این است.

آن شاء الله امید همه‌ی ما به خود نعمت ولایت فقیه است که در پرتو این نعمت کف‌های روی آب زبیدی هستند که می‌رود، اما باید واقعاً بدانیم انقلاب ما که یک انقلاب بزرگی بود به برکت این قُم شد، به برکت بانوی مکرماه‌ی که در قم مدفون است و ما طلبه‌ها از حضرت معصومه(سلام الله علیها) غافل نباشیم. مشکلات علمی‌مان را مشرف شویم از حضرت استمداد کنیم، چطور می‌شود گاهی اوقات من فکر می‌کنم سه امام معصوم فرمودند کسی که این حضرت را زیارت کند بهشت بر او واجب است، اینجا برای ما این سؤال هست که چرا؟ چه خصوصیتی دارد که در این جهت ثواب زیارت امام معصوم را دارد؟ معلوم می‌شود یک عظمتی در این بانو هست در پیش خدا «فإن لك عندالله شأنًا من الشأن» خیلی نکته در این تعبیر این زیارت وجود دارد این شأن را نباید واسطه قرار بدهیم فقط در امور دنیوی خودمان و امور ظاهری، واقعاً تقرب به خدای تبارک و تعالی. شما ببینید در زیارات ائمه ما به ائمه عرض می‌کنیم ما به وسیله زیارت شما به خدا تقرب پیدا می‌کنیم، این مهمترین نتیجه‌ای است که به زائر داده می‌شود، هیچ چیزی به زائر بالاتر از این نیست که انسان وقتی از حرم بیرون بیاید احساس کند که یک مقداری به خدای تبارک و تعالی نزدیک شده، ما بیشتر از این حرم مطهر و این قبر مقدس استفاده کنیم، هم برای مسائل معنوی خودمان و هم مسائل علمی خودمان و هم برای حفظ حوزه‌ها و حفظ انقلاب و حل مشکلات عامه‌ی مسلمین.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج3، ص: 336

[2] - اینجا داخل پرانتز در ذهن شریف‌تان باشد این فرع را در ذهنم هست که آقایان اصلاً متعرض نشدند که شما در بیع مکره می‌گوئید اگر مکره بعد از رضایت متعقب او بود معامله صحیح است. در همین زمانی که اکراه است آن طرف مقابل که مختاراً معامله انجام داده آیا می‌تواند رد کند یا خیر؟ یا بعد از اینکه مکره رضایت داد او اصلاً حق رد کرده دارد یا ندارد؟ بگوید آن زمانی که تو معامله کردی مکرهاً معامله کردی الآن هم من قبول ندارم، تو الآن رضایت داری و من می‌خواهم رد کنم، این هم مطلب مهمی است. یعنی در بحث بیع مکرهی که إذا تعقبه الرضا، این طرفش را هم باید فکر کرد، آن طرف درست است در حین معامله مختار بوده. اما دست روی دست بگذارد ببیند این آقای مکره بعد زوال الاکراه چه زمانی راضی می‌شود معامله تمام شود؟ نه، لعلّ که بگوئیم او بتواند بگوید در حین معامله اکراه بوده و الآن هم که این می‌خواهد رضایت بدهد من قبول ندارم. ظاهر کلمات فقها این است که دیگر برای آن طرف اختیاری وجود ندارد، اما خودش قابل بحث است و در ذهن شریف‌تان باشد که ما آن شاء الله این فرع را مطرح کنیم.

[3] - 23 ربیع الاول